

نقد و بررسی

مروری بر کتاب

نحو زبان فارسی بر پایه نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی

ابوالقاسم سهیلی اصفهانی

پیشگفتار:

حوزه نحو فارسی قلمرو کشف‌ناهنده ایست که برآستی نیاز به جستجو و کنکاش‌های فراوان دارد. زبان فارسی نه تنها با اصطلاح ادیبان زبان شیرین و فصیحی است، بلکه فرایندهای صوتی، واژگانی، نحوی و معنایی پیچیده و در عین حال شگفت‌انگیزی دارد که نظر هر زیاتشناس و سخن‌سنجی را بخود جلب می‌کند. با داده‌های نحو زبان فارسی به سهولت می‌توان نظریه‌های متفاوت زیاتشناسی و بویژه آنهایی را که ادعای جهان‌شمول دارند سنجد و محک زد و معیارهای عینی و بی‌چون و چرا برای صحت و سقم آنها بدست داد.

۱- تألیف دکتر سیدعلی میرعمادی - انتشارات سمت ۱۳۷۶.

۲- از آنکه استاد محترم آقای دکتر ابوالقاسم سهیلی این اثر را با دقت بررسی و نقد فرموده‌اند از ایشان کمال سپاسگزاری را دارم. راهنمایی‌های ایشان مسلماً بر غنای کتاب خواهد افزود. عین نقد ایشان بدون تغییر چاپ شده است - سید علی میرعمادی - مدیر مسئول مجله.

کوشش آقای دکتر میر عمادی در شکافتن ذره‌های نحو زبان فارسی و بر ملا کردن آفتابی که در دل هر ذره نهفته است نه تعمیری است شاعرانه، بل تطبیقی است دقیق از فرایندهای نحو این زبان با فرضیه‌های نوین زبانشناسی در چهار چوب نظریه حاکمیت و ارجاع. بدون تردید، این تجزیه و تحلیل آتش عشق را در دل عاشقان این رشته و بویژه دانشجویان جوان و بی‌تاب دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد زبانشناسی شعله‌ور می‌کند تا در این وادی حیرت بجویند و بجویند و بجویند.

ما در این مرور، مسائل هر فصل را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم و نتیجه گیریهای کلی را در فصل پایانی می‌آوریم. امید داریم این مرور در اصلاح کتاب موثر افتد و راه را بر پژوهشهای ژرفتری در نحو زبان فارسی بگشاید. تا چه نول افتد و چه در نظر آید؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«فصل اول»

در هر علم مسائل اساسی چندی وجود دارد که فرضیه سزای آن عمری را در راه پژوهش سپری می‌کنند تا شاید بتوانند سرانجام به پاسخ‌های مناسبی دست یابند. در این فصل، دو مساله اساسی در زبانشناسی نوین یعنی ذات دانش زبانی و فراگیری زبان اول مورد بحث قرار گرفته و بدنبال آن سیر تحول دستور گشتاری و نقاط ضعف و قوت هر مرحله از آن برای خوانندگان توضیح داده شده است. البته آقای میرعمادی سر فصلی بجا و مناسب و آغازی جذاب و شیرین برای کتاب انتخاب کرده است ولی باید به این نکته اشاره کنیم که مسائل زبانشناسی نوین به طرح این دو مساله اساسی محدود نمی‌شود. پروفسور چامسکی در کتاب کاهش فرضیه‌ها (۱۹۹۷/۱۷) پنج مساله اساسی را مطرح می‌کند و برای هر کدام نیز پاسخ کوتاهی می‌آورد. این مسائل عبارتند از:

۱- ذات دانش زبانی

۲- فراگیری زبان اول

۳- کاربرد دانش زبانی

۴- سیر تکوین ویژگی‌های ذهن انسان

۵- ارتباط این ویژگی‌ها با مکانیسم‌های فیزیکی ذهن

اگر چه چامسکی در آثار و پژوهش‌های خود پیوسته در مورد ارتباط فرضیه‌های زبانشناسی با مسائل یادگیری زبان دوم خوش بین نبوده است ولی این هم از جمله پدیده‌هایی است که باید ذهن را برانگیزد و زبانشناسان و دست‌اندرکاران یادگیری زبان دوم را به تأمل وا دارد. راستی چگونه است که کودک بدایتاً عناصر زبان را بسان شکوفه‌ها، غنچه‌ها و گل‌های زیبا از گلستان زبان مادری خود به آسانی می‌چیند و ذهن پاک و کودکانه خود را با آنها آرایش می‌دهد؟ در مقابل، بزرگسالان برای یادگیری زبان دوم به دشت ناپیدائی قدم می‌نهند و در هر گام راه پر تیغ و خاری در پیش دارند. این مشکلی است که باید بدون تردید به فهرست مسائل بالا افزوده شود.

در حال حاضر کتاب کاهش فرضیه‌ها طرح نوینی است که به سیر تحول دستور گشتاری می‌پردازد و نقطه پایانی آن از دیدگاه چامسکی اعلان آشکار این نظریه است که ما "یک زبان داریم و نه زبانهای متفاوت". چنانکه این فرضیه را بپذیریم، آنگاه تفاوت در میان زبانهای جهان جز مثنی "تغییرات پارامتریک" نخواهد بود که در نهایت و برخلاف رای و اندیشه عالمان پیشین زبانشناسی روزگار وصل زبانها را نوید می‌هد - زبانهائی که قرنهاى بیشمار از اصل خرد جدا مانده‌اند و نالیده‌اند.



شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«فصل دوم»

۱- نقش عناصر در گروههای متفاوت

در گروههای اضافی بعضی از حروف اضافه دوتائی هستند و یکی از آنها حذف می‌شود.

الف. بر روی زمین

ب. روی زمین

در صورتی که اسم از حرف اضافه حذف گردد، تغییر معنا ایجاد می‌شود:

ج. کتاب را کنار میز گذاشت.

د. کتاب را کنار گذاشت. (رها کردن - دست کشیدن)

ه. قمار را کنار گذاشت.

در زبان انگلیسی هم چنین است.

He put it on the table

He put it on.

(پوشید)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲- ساختارها

بطور کلی دوری و نزدیکی و جایگاهی عناصر وابسته به اسم و فعل با تغییرات معانی همراه هستند و نمی‌توان ادعا کرد همیشه "زیر مجموعه‌ها" از ارزش برابری برخوردار باشند.

الف. مردی از عربستان با تسیه وارد شد. (ملیت)

ب. مردی با تسیه از عربستان وارد شد. (وضع ظاهر)

۳- روابط همپایگی

پیوند عناصر همپایه در زبان فارسی:

- الف. من رضا و جواد را می‌شناسم (دو اسم)
 ب. ما آنها را دیدیم و شناختیم. (دو فعل)
 ج. این برنامه داغ و تازه تقدیم می‌گردد. (دو صفت)
 د. آنها در گوشه و کنار اطلاعات جمع آوری می‌کردند. (دو حرف اضافه)
 ه. همیشه آهسته و با احتیاط رانندگی کنید. (دو نید)

۴- فاعل و مفعول در افعال متعدی.

در فرایند اسم سازی کسره اضافه ضروری است.

- الف. غذا خوردن (فعل مرکب)
 ب. خوردن غذا (اسم مصدر)
 از سوی دیگر، میان اسم مصدر و اسم فعل نیز تفاوت معنایی وجود دارد.
 ج. ترس آنها از مرگ... (تجربه شخصی)
 د. ترسیدن آنها از مرگ... (اصلی کلی)
 ه. دزدی جواهرات کار او بود.
 ی. دزدیدن جواهرات گران قیمت مهارت زیاد لازم دارد.

۵- جمله‌های مرکب همپایه

- قاعده کوپر در (۱۲۷) یک نمودار "صوری" است و تغییرات متفاوت در جمله‌های مرکب همپایه را باید در صورت منطقی آنها جستجو کرد.
- الف. رضا و مریم عروسی کردند.
 ب. رضا و مریم با هم عروسی کردند. (زن و شوهر شدند)
 ج. رضا عروسی کرد و مریم هم عروسی کرد. (دو ازدواج متفاوت)
 تعبیر (۵-ب) در شکل‌گیری منطقی آن بشرح زیر است:
 چنین است که از میان افراد X و \bar{Y} یک مرد (رضا) $Y =$ و یک زن (مریم) $X - X =$ با

Y عروسی کرد و Y با X عروسی کرد.

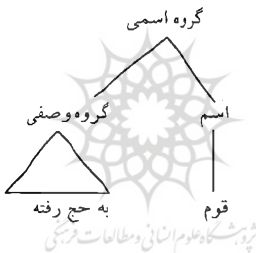
تعبیر (۵-ج):

چنین است که از میان افراد X و Y- یک مرد (رضا) = Y و یک زن (مریم) = X- عروسی کرد و Y عروسی کرد.

۶- صفات مستخرج از فعل

"صفت‌های اسم مفعولی که از افعال (بی قاعده و با قاعده) مشتق می‌شوند در حکم هسته بحساب می‌آیند.

الف. قوم به حج رفته



صفت‌های خزیده و خزنده دو معنای متفاوت دارند.

ب. رضا خزیده خزیده وارد اطاق شد.

ج. مار حیوان خزنده ایست.

چنین بظر می‌آید که اشتقاقات زیر قاعده نسبتاً روشنی را در واژه سازی زبان فارسی نشان می‌دهند.

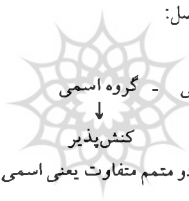
د. پریده - پرنده	خزیده - خزنده	دویده - درنده
چریده - چرنده	شنیده - شنونده	رفته - رونده

«فصل سوم»

۱- روابط نحوی و نقشهای نحوی

درست است که نقش‌های نحوی با نشانه‌های روساختی تطبیق نمی‌کنند ولی امکان دارد "ساخت منطقی" هر فعل را با توجه به متم‌های آن مشخص کرد مانند:

فعل "خوردن" در شکل (۲۸) این فصل:



الف. خوردن: گروه اسمی - گروه اسمی
 ↓ ↓
 کنش‌پذیر عامل (ساده)

فزون بر این، یک فعل ممکن است دو متمم متفاوت یعنی اسمی و جمله‌ای قبول کند.

ب. رضا [این را] باور نمی‌کند.
 ج. رضا باور نمی‌کند [که واکنش ایدز بزودی کشف می‌شود].

د. بارز کردن: گروه اسمی - گروه اسمی - جمله واره
 ↓ ↓ ↓
 کنش‌پذیر عامل (مرکب)

هر علی‌کار می‌کند تا خانواده‌اش را اداره کند.

کار کردن: گروه اسمی - گروه اسمی - جمله واره
 ↓ ↓ ↓
 بهره‌پذیر عامل (مرکب)

در ارتباط با نقش‌های نحوی تکلیف افعال مرکب زبان فارسی را نیز باید روشن کرد.

و ...درس دادن	(اسم + فعل)
شاد کردن	(صفت + فعل)
بالا رفتن	(حرف اضافه + فعل)
به شهادت رسیدن	(گروه حرف اضافه + فعل)
ز. مادر به بچه اش شیر داد.	

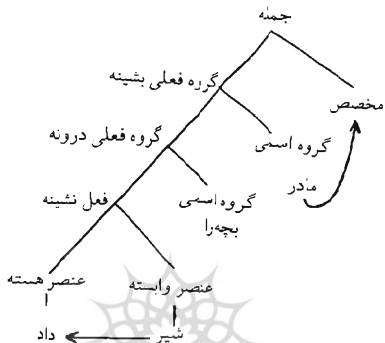
شیردادن: گروه اسمی - گروه اسمی
 ↓ ↓
 (مربک) عامل کنش پذیر

چنانکه تجزیه و تحلیل جمله (۱-د)، (۱-ه) و (۱-ز) درست باشد باید وجه تمایز میان افعال ساده و مرکب در واژگان زبان فارسی مشخص گردد. (رساله دکتری برجسته ۱۹۸۲)

۲. تجزیه و تحلیل افعال مرکب فارسی از دیدگاه زیانشناسی نوین بر این شالوده قرار می گیرد که ابتدا عناصر یک فعل مرکب پیوند می خورد (Merging) و در نقطه انشعاب (Spell out) جهت ورود به سطح منطقی آماده می گردد. آنگاه در سطح منطقی جمله هسته فعل مرکب ویژگیهای عناصر وابسته را بخود جلب می کند (Attraction) تا تغییر مطلوب و صحیح فعل مرکب حاصل گردد. این تلفیق معنایی از این جهت صورت می گیرد که هسته فعل مرکب (دادن، کردن و غیره) "قوی" است و می تواند ویژگیهای معنایی عنصر وابسته را که "ضعیف" هستند بخود جذب نماید. به مثال زیر توجه کنید:
 الف. ما در بچه را شیر داد. مثال جامع علوم انسانی
 نمودار این جمله بشرح زیر است:

ب.

جمه



اکتون جمه (۲- الف) را با جمله زیر مقایسه کنید.

ج. مادر بچه را دید.

در این جمله پیوند عناصر بصورت ساده با "مستقیم" انجام می‌گیرد، یعنی اینکه فعل با مفعول پیوند می‌خورد و گروه فعل درونه را تشکیل می‌دهد.

مقایسه دو جمله (۲- الف) و (ج- ۲) این نکته را بر ما روشن می‌کند که در فرایند مبدا سازی فعل مرکب نیاز به دو نوع پیوند دارد؛ در حالیکه فعل ساده با یک پیوند گروه فعل درونه را تشکیل می‌دهد.

«فصل چهارم»

۱- واژگان

فرض اینکه ما قبول کنیم اطلاعات عناصر واژگانی از نوع آواشی، نظمی و بی نظمی، معنایی و نحوی (زیر مقوله‌ای و محدودیت‌ها گزینشی‌ها) برای درج قواعد واژگانی ضروری بنظر می‌رسند تا ما را در درک فرایند یادگیری در کودک کمک کنند، پرسش اساسی‌تر این است که کودک چه نظم و ترتیبی را در مورد این اطلاعات دنبال می‌کند؟ به سخنی دیگر، کودک به استثنای آن اصول کلی که از کلیت زبان در ذهن دارد مرایند یادگیری را با کدامیک از اطلاعات، صوری یا معنایی آغاز می‌کند؟ پژوهشگران این رشته آراء و عقاید متفاوتی ابراز داشته‌اند ولی داده‌هایی که من از فرایند یادگیری پسرم بنام آرش سهیلی اصفهانی جمع‌آوری کرده‌ام مؤید این واقعیت است که عناصر جمله با توجه به نقش‌های نحوی آرایش می‌پذیرند. (Merging)

الف. سیب من (سیب را بده به من).

ب. توپ بنداز باغچه. (توپ را بیانداز در باغچه)

۲- نظریه ایکس - تیره

نمودار (۲۱) ساخت جمله را در فارسی بصورت فاعل - مفعول - فعل ترسیم می‌کند.

در این ارتباط باید به تغییرات پارامتریک زیر توجه نمود.

الف. ترتیب آزاد عناصر در جمله (کتاب را من به حسن دادم).

ب. حذف اختیاری ضمائر فاعلی (- کتابرا خواندم).

ج. حذف اختیاری مفعول (تو آفتاب گذاشتم).

د. جمله‌های دو مفعولی (ماشین را در شو باز کن).

۳- اصول زیر مقوله‌ای

چنانکه در جمله‌های ساده فعل به عناصر درونه و برونه نقش بدهد، آیا در جمله‌های ترکیبی هم که عناصر جابجا می‌شوند چنین حکمی صدق می‌کند؟

الف. من دستور دادم که رضا برود.

ب. من به رضا دستور دادم که برود.

آیا در این جمله‌ها رضا نقش خود را از فعل "رفتن" یا "دستور دادن" می‌گیرد؟ تفاوت میان فعل باصطلاح "اخباری" و "انتزاعی" در نقش دهی چیست؟

نظریه مارانتز تعبیر زائدی است. همانطور که فعل برای مفعول نقش تعیین می‌کند، بدانسان نیز حروف اضافه چنین وظیفه‌ای را بعهده دارد. مگر نه این است که حرف اضافه بر اسم "حاکمیت" دارد؟

۵- ساخت جمله

چنانکه "گروه صرفی بیشینه" هسته جمله بحساب آید، "تکلیف مخصص [spec] چه خواهد شد؟ گروهی از زبان‌شناسان مانند جامسکی (۱۹۹۷/۵۵) مخصص را فاعل جمله در نظر می‌گیرند. در این فصل نمودارهای جمله (۳۸ و ۲۵) بر شالوده نظریه‌های متفاوت ترسیم شده‌اند. ما باید با توجه به ویژگیهای نحو زبان فارسی یک نمودار ثابتی را ترسیم کنیم و از آن سخت دفاع نمائیم. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

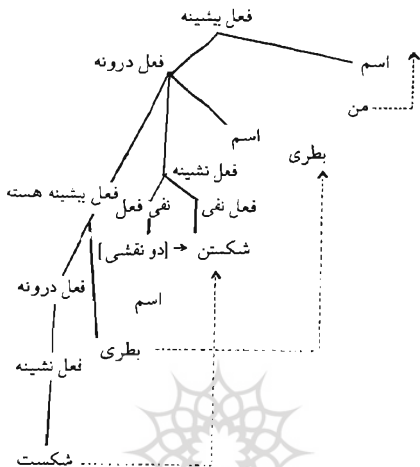
۶- بمنظور ادامه بحث:

اگر برای افعال فارسی در نمودار با دو فصل پیش هسته (Core) و پوسته (Shell) فرض کنیم توجه ارتباط میان بسیاری از جمله‌ها بسهولت امکان‌پذیر می‌گردد. مثال:

الف. رضا بطری را شکست.

ب. بطری شکست.

نمودار جمله‌های بالا.



در این نمودار، با حرکت فعل از درون به پوسته و قرار گرفتن آن کنار فعل انتزاعی دو نقشی بخاطر جذب ویژگیهای آن و حرکت اسم کنش پذیر به جایگاه مفعول ارتباط میان جمله های (۶- الف) و (۶- ب) بخوبی نشان داده می شود. با پژوهش گسترده تری می توانیم افعال "سببی" "پنداری" "کترن" و غیره را نیز بدین شیوه توجیه و تبیین نماییم.

«فصل پنجم»

۱- اصل جابجائی اسم.

افعالی نظیر "بنظر رسیدن" حقیقت داشتن "واضح بودن" و غیره با ضمیر فاعلی "این" در درون ساخت می آیند.

الف. این بنظر می رسد [که علی حسن را کشته است].

اگر (این) نقش فاعلی را در جمله (۱- الف) نداشته باشد، پرسش زیر چگونه ساخته می شود؟

ب. چه به نظرتان می رسد؟

با توجه به ساخت جمله (۱- الف) می توانیم بر شالوده این فرضیه عمل کنیم که ضمیر (این) همیشه با جمله واره همراه است که جمعاً تشکیل یک "زنجیره" میدهند.

ج. این به نظر می رسد [که علی مریض باشد].



قاعداً این ارتباط، ضمیر ر در حالت فاعلی و جمله واره متمم را در موقعیت نقش پذیری قرار می دهد و این هر دو امکان دارد در برون ساخت و صورت منطقی جمله نیز حفظ شوند.

پروفسور چامسکی (۱۹۹۷-۱۵۶). چنین تجزیه و تحلیلی را برای عناصر تهی مانند 'it' و 'there' برای زبان انگلیسی در نظر گرفته است.

[There is [a man in the room].]



[It is unlikely [that anyone will agree.]]



حال می توان چنین استدلال کرد که وقتی فاعل جمله متمم حرکت می کند ابتدا جای ربط "که" را می گیرد و آنگاه به صدر جمله حرکت می کند و بنجای ضمیر می نشیند.

بنابراین ما یک حرکت از نوع جانشینی داریم و نه اینکه چون جای فاعل فعل اول تهی است فاعل جمله متمم پس از نقش‌گیری جایگاه گروه اسمی را اشغال می‌کند. اگر بپذیریم که فاعل جمله متمم ابتدا جای که ربط را می‌گیرد، آنگاه تمام جمله‌های ستاره‌دار با این "که" قابل توجیه می‌شوند.

د. این احتمال دارد [که علی فردا اتومبیل را بخرد].

ه. این احتمال دارد [علی - فردا اتومبیل را بخرد].

و. علی احتمال دارد [که - فردا اتومبیل را بخرد].

ز. علی احتمال دارد [...] فردا اتومبیل را بخرد].

شاید انگیزه حرکت هم این باشد که چون فعل خریدن بصورت التزامی (ناایستا) در آمده است از ابرو نمی‌تواند نقشی به فاعل خود بدهد و حرکت صورت می‌گیرد. (غالب جمله با فعل اخباری "آیست" در بخش متمم باصطلاح ثقیل، بد ساختن و در مواردی هم غیر دستوری جلوه می‌کنند.)

نکته نهائی در این فصل بر پایه نظریه ایکس - تیره استوار می‌شود و جبجائی فاعل جمله متمم به حرکت "هسته به هسته" تعبیر می‌گردد. چون فاعل خود هسته جمله متمم محسوب می‌شود ابتدا جای ربط را که هسته تمام جمله متمم است می‌گیرد و آنگاه جای ضمیر یعنی هسته اصلی تمام جمله را اشغال می‌نماید. نمودار ساده این حرکت:

ح. ضمیر هسته → که ربط → فاعل جمله متمم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

«فصل ششم»

حاکمیت و حالت

۱- در مورد واژه‌هائی چون "باران"، "برف"، "هوا" و "فاصله" می‌توان چنین استدلال کرد که چون این واژه‌ها فاقد ممیزه معنائی "جاندار" هستند و نقش فاعلی را از فعل جمله متمم نمی‌گیرند در نتیجه حرکت آنها بمنظور اشغال موضع ضمیر در جمله هسته مسدود می‌گردد.

• الف. ضمیر جمله هسته → [که → فاعل جمله متمم]

[غیر جاندار]

چنانکه این عدم حرکت براساس چنین ویژگی واژگانی قابل توجیه باشد، نیاز به طرح قاعده یا تعیین "فیلتر عدم حرکت" و غیره ضروری بنظر نمی‌رسد. (رعایت اصل اقتصاد در محدود کردن سازه‌ها و حذف قواعد زائد.)

۲- هرگونه حرکت فاعل چه فعل باصطلاح اسم مصدر، اسم فعل و یا حتی فعل صرفی کامل هم که باشد جمله را از موضع دستوری آن ساقط می‌کند.

• الف. علی بنظر می‌رسد [تنبیه کردن -] درست نیست.

• ب. علی بنظر می‌رسد [مجازات -] درست نیست.

• ج. علی بنظر می‌رسد [این که - می‌آید] درست نیست.

۳- در مورد جمله‌های (۲۶ - ۲۳) و نادرستی بودن بعضی از آنها برجسته (۶- ۲۷۴ و ۱۹۸۲) با استدلال‌های استواری نشان داده است که در سیر تحول تاریخی زبان فارسی اسم مفعول "کردن" در افعال مجهول بتدریج حذف شده است.

الف. اسیر (کرده) شد.

ب. طالع شهریار نگاه (کرده) شد.

فزون بر این باید توجه کرد وقتی فعل مجهول بصورت صفت بکار می‌رود فعل کمکی آن حذف می‌گردد. در صورتی هم که همراه صفت دو فعل کمکی بکار رود تنها همان صفت همراه اسم آورده می‌شود.

ج. پنجره شکسته (شکسته شده)

د. قوطی مجالہ (مجالہ کرده شده)

۴. در مورد مثال‌های (۳۱):

الف. این خبر ما را ناامید کرد. (نا امید کردن)

مثال‌های دیگر:

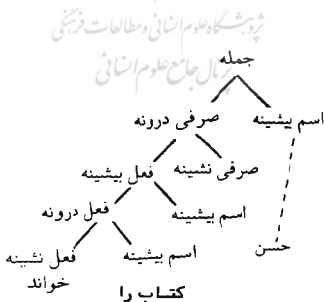
ب. ناراحت کردن، ناخرسند کردن، ناتوان کردن، ناآرام کردن

ج. آزمایش‌های اتمی هند منطقه را نا آرام کرده است.

۵. مسئله اساسی در تعریف حاکمیت این است که مقوله یا مقوله‌های مانع حاکمیت را پیدا کنیم. اخیراً چامسکی (۱۹۹۷/۷۹) این مقوله را بر مانعی که حاکم بر «ب» باشد «فرافکن بیشینه» و یا میان «الف» و «ب» دخالت کند (اسمهای درونه) تعبیر کرده است. در نمودارهای (۴۷-۴۸) «برادر» و نشانه مالکیت 'e' میان حرف اضافه «از» و «حسن» دخالت می‌کنند.

در نمودارهای (۳۸)، (۴۰) و (۴۲) «انشعاب» گروه‌های حرفی بیشینه از فعل درونه صحیح‌تر بنظر می‌رسد تا «الحاق» آنها. هم فعل درونه و هم فعل اصلی جمله (بنظر رسیدن) در شکل‌گیری برون ساخت و صورت منطقی جمله نقش اساسی دارند.

۶. اگر فرض بر این باشد که در جمله‌های ترکیبی فعل درونه به اسم نقش فاعلی بدهد و آن اسم بتواند بمنظور کسب حالت جابجا شود، پس می‌توان نتیجه گرفت در جمله‌های ساده هم نقش فعل همین است و جابجائی هم صورت می‌گیرد. در واقع این دو نوع جمله را می‌توان مشمول یک قاعده نقش دهی بحساب آورد. نمودار یک جمله ساده چنین خواهد بود:



در این نمودار فاعل و مفعول نقش‌های خود را از فعل درونه می‌پذیرند و آنگاه ذاعل برای دریافت حالت در بیرون ساخت به جایگاه اسم بیشینه صعود می‌کند. این منسابه توضیحی است که برای جمله (۵۵) آورده شده است.

ب. صدام بنظر می‌رسد دیوانه است.

بنابر فرض چامسکی (۶۰ و ۱۹۹۷) جایگاه فاعل فعل "بنظر رسیدن" و هم چنین جایگاه، فاعل برای افعال دیگر [Spec, Ip] قابلیت نقش دهی ندارند و اسم باید نقش خود را از فعل بیشینه بپذیرد. رادفورد (۲۹-۱۹۹۷/۳۱۵) استدلال‌های فراوانی در دفاع از این نظریه (فاعل درونی) برای زبان انگلیسی عرضه کرده است ولی شاید آنچه جهان شمول باشد این واقعیت است که در بسیاری از جمله‌ها نقش فاعل را کل فعل بیشینه تعیین می‌کند و نه فعل نشینه چند مثلاً از فارسی:

ج. رضا پنجره را شکست. (فاعل - عامل)

د. رضا دستش را شکست. (اثرپذیر)

ه. حسن کتاب را خواند. (خواندن)

و. حسن حرم را خواند. (فهمیدن - احاطت کردن)

بطور کلی می‌توان گفت که فعل نقش مفعول را بطور ساده و یا "مستقیم" ولی نقش فاعل را بشیوه "جامع" یعنی با در نظر گرفتن ویژگیهای معنایی کل فعل بیشینه تعیین می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«فصل هفتم»

جابجائی پرسشواره‌ها

۱- زبان فارسی در گروه زبانهای قرار دارد که ادوات پرسش بجای اسم در برون ساخت ظاهر می‌شوند و کلیه استدلال‌هایی که رادفورد (۱۵۲-۱۷۶ و ۱۹۸۱ و ۲۶۷-۸۲ و ۱۹۹۷) و دیگر زبان‌شناسان برای حرکت این ادوات در زبان انگلیسی عرضه کرده‌اند با ساخت زبان فارسی مطابقت ندارد.

الف. کارگران چه موقعی از سرکار برگشتند.

ب. When did they get back from work?

۲- براساس فرض جامسکی (۶۹ و ۱۹۹۷) در زبانهای که از نشانه پرسش در آغاز جمله استفاده می‌شود نیازی به این نیست که ادوات پرسش حرکت کنند و جایگاه مخصوص را در گروه ربط [Spec / cp] در برون ساخت اشغال نمایند. این نوع حرکت در زبانهای که فاقد نشانه پرسش هستند طبیعی می‌نماید و بمنظور بازمینی ویژگیهای نشانه پرسش صورت می‌گیرد. (نظریه "آشتیاق" رادفورد ۲۷۱ و ۱۹۹۷).

الف. آیا رضا در اصفهان زندگی می‌کند؟

ب. رضا کجا زندگی می‌کند؟ (بدون حرکت)

ج. کجا رضا زندگی می‌کند؟ (حرکت ینها در صورت منطقی جمله)

۳- من برای گرد آوری شواهد بیشتر، شماره ۴۵ مجله گل آقا، انتشار بهمن سال ۱۳۷۵ را با دقت مطالعه کردم. نکته بسیار جالب اینکه در کلیه پرسش‌ها، ادوات پرسش در درون جمله بکار رفته‌اند.

الف. مصادق در آئینز خانه چکار می‌کند؟

ب. این خاویار چی چی هست؟

ج. اگر بنده بخوام شکایت کنم باید به کجا بروم.

د. شما خبر دارید در مواقع بازندگی مأموران راهنمایی کجا غیب‌شان می‌زند؟

- ه. به آنها چه مربوط است، پدر جان؟
 و. . . رانندگان تاکسی این کار را کجا یاد گرفته‌اند؟
 ز. خانم‌تان روزها را چطور می‌گذرانند؟
 ح. شما از کجا تلفن می‌زنید؟
 ط. اصلاً شما کی هستید؟
 ی. با این کمک هزینه چه ازواجی می‌شود کرد؟
 ۴- در بعضی از این جابجائی‌ها اختلاف در تعبیر ایجاد می‌شود.
 الف. فکر می‌کنید چرا پرواز به تأخیر می‌افتد؟
 ب. چرا فکر می‌کند پرواز به تأخیر می‌فتد؟
 (در جمله اول حوزه معنایی چرا "تأخیر افتادن" است و در جمله دوم فکر کردن).
 ج. از بقال محل چطور آدامس قبول می‌کنید. (نوع قبول کردن)
 د. چطور از بقال محل آدامس قبول می‌کنید؟ (سرزنش مربوط کل رفتار)
 بطور کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که حرکت عامل و متغیر منطقی جمله تغییر معنا بوجود می‌آورد. چند مثال.
 ه. می‌گویند [که همه حاضر هستند].
 و. همه می‌گویند [که x حاضر هستند].
 ح. همه یکنفر را دوست دارند.
 ط. یکنفر همه را دوست دارد.
 ساخت منطقی جمله‌های بالا از اینقرار است.
 ی. دوست داشتن [همه، یکنفر]
 ک. حاضر بودن [همه]

حرکت عنصر منفر ساز هم در تفسیر معنا دخالت می‌کند.

است.

مردی که وارد شد... اهل بیجار است.

گفته بودی که بیائی غم دل با تو بگویم.

ب. در هر دو حرکت مشاهده می شود.

استادی را می شناسم که چندین زبان می داند.

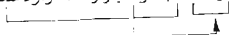
استادی را که چندین زبان می داند می شناسم.

این که ایدز مرض خطرناکی است بر همه معلوم شده است.

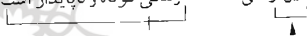
این بر همه معلوم شده است که ایدز مرض خطرناکی است.

ج. هر دو عنصری را رصف می کنند.

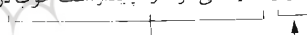
پیر مردی که با کوله بار و عصا وارد شد اهل ده ما بود



همه این را می دانند که زندگی کوتاه و ناپایدار است



همه این را که زندگی کوتاه و ناپایدار است خوب درک کرده اند.



د. با یک تفاوت از هم متمایز می گردند و آن حذف اختیاری "که" در جمله های

وایسته متممی است. حذف "که" در بندهای موصولی جمله زاغیر دستوری می کند. این

تفاوت از کجا است و چگونه باید توجیه گردد؟

هر در اصطلاح زبانشناسی نوین "که" در جمله متمم حکم "متمم سازی" را دارد، که

در جایگاه هسته یعنی در راس جمله می آید. [Spec / Ip] و چون همیشه در مرکز جمله

قرار دارد قابل حذف است.

خواب دیدم قلم و کاغذی برداشتم و نوشتم و فریاد هم زدم.

از سوی دیگر، که موصول همیشه بدنبال اسم هسته قرار می گیرد [Spec / ep] و در

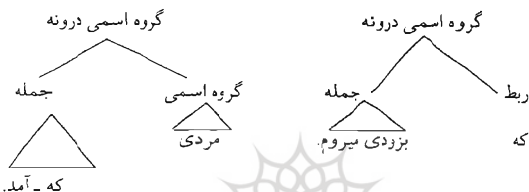
درون جمله می آید. هر گاه که ربط هم در درون جمله قرار بگیرد قابل حذف نمی باشد.

* حصول چنین اهدافی X تنها اشاره‌ای به آنها شد نیاز به نیروهای اجرایی
فدرتمندی دارد.... (حذف که موصول)

این X هر روز بنشین و فکر کنی دردی را دوا نمی‌کند.

(حذف که ربط)

و. نمودارهای جمله‌های متممی و موصولی:



(نمودارهای (۵۵) و (۶۰) این وجه اختلاف را بخوبی نشان می‌دهد.)

۷- بندهای متفاوت موصولی.

- | | | |
|------|---------------------------------|------------------------|
| الف. | مردی که آمد.... | (فاعل) |
| ب. | مردی که او را دیدم.... | (با علامت را) |
| ج. | مردی که دیدم.... | (با ضمیر) |
| د. | مردی که دیدم.... | (بدون علامت را و ضمیر) |
| ه. | با استادی که صحبت کردم.... | (بدون ضمیر) |
| و. | استادی که با او صحبت کردم.... | (با ضمیر) |
| ز. | استادی که باش صحبت کردم.... | (با ضمیر) |
| ح. | استادی که کتاب او را خواندم.... | (با ضمیر) |
| ط. | استادی که کتابش را خواندم.... | (با ضمیر) |
| ی. | کتاب استادی که خواندم.... | (بدون ضمیر) |

فصل هشتم

حرکت آلفا و نظریه حرکت

۱- اگر ویژگیهای واژگانی شالوده ژرف ساخت جمله را می‌ریزند، پس گشتارها در نظام دستوری چه نقشی بعهده دارند؟ چامسکی (۲۵ و ۱۹۹۷) در این مورد چنین اظهار میدارد که گشتارها در جابجائی عناصر و بویژه تشکیل زنجیره‌ها از آغاز ژرف ساخت و در گذر از برون ساخت. صورت منطقی جمله و در نهایت رو ساخت یا سطح آوائی جمله سهمی عظیم دارند.

آنچه در مورد حرکت عناصر جمله در زبان فارسی می‌توانیم بگوئیم از این قرار است.

الف. حرکت آشکار هسته به هسته اسم در برون ساخت.

علی بنظر می‌رسد مریض باشد.

فاعل → که → فاعل ...

ب. حرکت نهانی ادوات پرسش در سطح منطقی جمله.

کی آنها X از اصفهان برگشتند؟

ج. برخلاف نظریه کوپر و دیگران هم اسم و هم ادوات پرسش حالت خود را از جایگاه جدید می‌گیرند.

کی را گفتید از اداره اخراج شده است؟

حسن را گفتم از اداره اخراج شده است.

گفتم حسن از اداره اخراج شده است.

فکر میکنم علی نابغه است.

کی را فکر می‌کنید نابغه است؟

علی را فکر میکنم نابغه است.

د. چنین بنظر می‌رسد که بعضی از جابجائی‌ها بعد از گذر از برون ساخت و سطح

منطقی جمله صورت می‌گیرد. این نوع جابجائی‌ها تعییران کاربردی و سبکی دارند و غالباً در رو ساخت ظاهر می‌شوند.

بچه‌ها کتاب را روی میز گذاشتند.

بچه‌ها روی میز کتابها را رها کردند و رفتند.

۲- یکی از دلالتی که برای حرکت ادوات پرسش در زبان انگلیسی آورده شده، (رادفورد ۲۷۱ و ۱۹۹۷)، این است که ادوات پرسش "شور و اشتیاق" فراوان دارند تا در کنار نشانه پرسش انتزاعی در آغاز جمله بنشینند و ویژگیهای آنرا بازبینی کنند. (نظریه اشتیاق). البته نتیجه‌گیری نیز که از این حرکت حاصل می‌گردد تشکیل گروه متمم ساز CP است که بنوبه خود در چهارچوب نظریه ایکس-تیره قابل ترحیه می‌باشد. البته چامسکی (۶۹) و (۱۹۹۷) چنین حرکتی را برای زبانهای که نشانه پرسش آشکار و بارز در آغاز جمله دارند موجه نمیدانند. چامسکی این پدیده را شالوده طبقه‌بندی زبانها بدو گروه متمایز بشرح زیر قرار داده است:

الف. زبانهای بدون نشانه پرسش (Q) و با حرکت ادوات پرسش مانند انگلیسی و آلمانی.

ب. زبانهای بانشانه پرسش و بدون حرکت ادوات پرسش مانند چینی و ژاپونی (و بالطبع فارسی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل نهم

اصل مقوله تهی

- ۱- در جمله زیر "که" نه ربط است و نه موصول.
 - الف. رئیس دانشگاه استادی را استخدام کرد که این کتاب را بنویسد. بلکه "منظور و مقصود" را می‌رساند، با ژرف ساختی مانند "برای اینکه". مثالی دیگر ب. رضا سخت میکوشد که در امتحان کنکور قبول شود.
 - ج. رضا سخت میکوشد [برای اینکه] در امتحان کنکور قبول شود. برای متمایز ساختن انواع که روساختی (ربط، موصول و مقصود) می‌توانیم از ادوات پرسش مانند کدام (موصول)، چه (ربط) و چرا (مقصود) استفاده کنیم.
 - د. چرا دانشگاه استادی را استخدام کرد؟ (مقصود)
 - ه. دانشگاه کدام استاد را استخدام کرد؟ (موصول)
 - و. دانشگاه درباره این استاد چه گفت؟ (ربط)
- ۲- چنانکه ساخت‌های صحیح جمله‌های موصولی را بکار ببریم، بیرون آوردن مقوله‌های مختلف از آنها بسهولت انجام می‌گیرد و خدشه‌ای به دستوری بودن جمله وارد نمی‌سازد. چند مثال:
 - الف. این کتابی است که نمیدانم چه کسی (آنرا) نوشته است:
 - ب. این کتابی است که نمیدانم چه موقعی آنرا خوانده‌ام؟
 - ج. این کتابی است که نمیدانم در آن چه نوشته شده است؟
 - در جمله (ج-۲) اگر "در آن" را بکار ببریم، جمله غیر دستوری می‌شود.
 - د. این مکانی است که نمیدانم در آن چه کرده‌ام و چطور زندگی کرده‌ام؟
- ۳- همانطور که در فصل‌های پیشین یادآور شدیم، حرکت اسم حرکتی هسته به هسته است.
 - الف. شما این را گفتید که رضا آشغال می‌خرد؟

ب. شما رضا را گفتید که آشغال می‌خورد؟

ج. شما کی را گفتید که آشغال می‌خورد؟

در ژرف ساخت جمله (۳-الف) و یا در حالت فاعلی ضمیر این بلافاصله قبل از جمله متمم می‌آید.

د. شما [این را که رضا آشغال می‌خورد] گفتید.

ه. این که رضا آشغال می‌خورد کار درستی نیست.

در کلیه این جمله‌ها ضمیر این [Spec, IP] و که ربط [Spec, CP] هر دو بعنوان مخصص بکار می‌روند و حاکم بر جمله هستند.

۴- ترجیه حاکمیت فعل بنظر رسیدن در جمله (۱۲) این می‌تواند باشد که جمله متمم بدون فاعل و بدون که ربط است. در حقیقت جمله متمم در هسته حاکم خود را از دست داده و اکنون زیر حاکمیت فعل بالا درآمده است. در جمله‌های "فشرده" هم چنین نشانه حاکمیتی مشاهده می‌شود.

الف. من میدانم که علی عاقل است.

ب. من علی را عاقل میدانم.

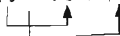
شاید بتوانیم چنین نتیجه‌گیری کنیم که در زبان فارسی هرگاه جمله متمم فاعل خود را از دست بدهد و یا فشرده گردد مانند جمله (۴-ب) زیر حاکمیت فعل بالا قرار می‌گیرد و حاکمیت واژگانی بوجود می‌آید.

فصل دهم

«تعبیر اسمواره‌ها»

- ۱- در جمله زیر گروه اسمی مقوله حاکمیت بحساب می‌آید.
الف - بعضی از مردن فکر می‌کنند که [زن خودش] به تنهایی نمی‌تواند خانواده را اداره کند.
- ۲- در جمله (۱۱- ائ) ضمیر-شان دو تعبیر دارد ولی ضمیر آنها در جمله (۱۱- ج) دارای يك تعبیر است.
- ۳- علت نادرستی و دن جمله (۱۶- ب) این است که "خود او را" در رو ساخت بصورت "خودش" در می‌آید
الف. علی خودش را دوست دارد.
ب. علی خورد او را دوست دارد.
در صورتی که هم‌نمایی بین فاعل و ضمیر وجود نداشته باشد، این اشکال دستوری برطرف می‌گردد.
- ج. ما خود او را دستگیر کردیم. *پژشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
د. ما خودش را دستگیر کردیم. *رتال جامع علوم انسانی*
- ۴- برخلاف نظریه‌های ارائه شده، در زبان فارسی ضمیر ناپیوسته می‌تواند در قید اسم نزدیک (نفعول) و با اسم دور (فاعل) در آید.

الف. مریم بچه را به مادرش سپرد و سرکار رفت.



جمله (۲۲) باید بصورت زیر در آید.

ب. ما از علی می‌خواهیم اجازه دهد [آنها یکدیگر] را حمایت کنند.

در این جمله "یکدیگر" می‌تواند آنها را به عنوان مرجع انتخاب کند ولی آنها کی

هستند؟ و در نتیجه تغییر به فراتر از چهارچوب جمله کشیده می شود.

۵- در صورتی که ضمائر، ضمائر انعکاسی و ضمائر انعکاسی ملکی را در سه مقوله مختلف قرار دهیم راه هم نمایگی و تغییر جمله ها هموارتر خواهد شد.

الف. رضا برادرش با دوست دارد. (دو تغییر)

ب. رضا برادر خود را دوست دارد. (یک تغییر)

ج. رضا برادر خودش را دوست دارد. (یک تغییر)

۶- در مورد اصل (۴۲) باید بگوئیم که حذف یا عدم حذف ضمائر فاعلی بستگی به عوامل نحوی و کاربردی دارد. در شرایط زیر ضمیر حذف نمی شود.

الف. تو هم که پاك از مرحله پرتی. (قبل از که تاکید)

ب. شما خبر دارید که در این محله دزدی شده است. (تصدیق و تأیید)

۷- مقوله تهی در زبان فارسی می تواند هم ضمیر و هم مرجعواره باشد، زیرا ضمیر ممکن است در مقوله حاکمیت خود آزاد باشد و یا با اسم دیگری هم مرجع گردد.

(بحث چامسکی در مورد ضمیر ۱۹۹۷/۹۹)

الف. رضای می کوشد که [۱] در امتحان کنکور موفق شود.

ب. علی انتظار دارد که [۱/۲] همراه ما بیاید.

۸- در زبان فارسی این، آن و یاء همه در جایگاه مخصص قرار دارند ولی برای اضافه کردن یاء به اسم مانند مردی، خانه ای باید یاء از جایگاه خود حرکت کند و بدنبال اسم

قرار گیرد.

الف.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رژمانی علوم انسانی
گروه اسمی پیشینه

گروه اسمی نبشته

مخصص

مرد

این - آن

ین



۹- چنانکه در پیش توضیح دادیم، کنیه افعالی که جمله متمم قبول می‌کنند ضمیری در ژرف ساخت دارند که مخصص جمله است و هنگامی که فاعل جمله متمم حرکت می‌کند جای آن ضمیر را اشغال می‌نماید.

الف. تو این را فکر می‌کردی که آن دانشجو شاگرد او بشود.

ب. تو کدام دانشجو را فکر می‌کردی که شاگرد اول بشود؟

ج. کدام دانشجو را تو فکر می‌کردی که شاگرد اول بشود؟



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل یازدهم

مقوله‌های کارکردی

۱- شاید باتوجه به دلایل زیر بتوان حرکت‌های فاعل و فعل را در نمودارهای (۴) و (۵) در مورد زبان فارسی هم پذیرفت.

الف. تطابق فعل و فاعل در شخص و شمار.

ب. تطابق فعل کمکی و فاعل در شخص و شمار.

ج. قرار دادن مصدر در ژرف ساخت که فاقد نشانه‌های صرفی است.

د. قرار دادن فاعل در جایگاه مخصص [Spec/IP]

ه. حرکت فاعل جمله متمم و قرار گرفتن آن بجای ضمیر تهی در جمله اصلی و یا مخصص آن.

و. در نظر گرفتن نظریه یکی-تیره در مورد ارتباط میان هسته و متمم

ز. قبول اصل تطابق میان مخصص و هسته.

ح. حرکت ادوات پرسش در سطح منطقی جمله.

ط. وجود جایگاه تهی بجای فاعل جمله متمم بخاطر حرکت آن.

ی. حرکت عنصر منفی از جمله متمم به جمله اصلی.

۲- در این نوع حرکت‌ها و بویژه فعل و فاعل نقش نظریه بازیابی (checking) بمنظور

تطبیق ویژگیهای دستوری از اهمیت فراوانی برخوردار می‌باشد. عناصر هر جمله دارای سه نوع ویژگی دستوری هستند.

الف. ویژگیهای هسته (دستوری و بالقوه هستند).

ب. ویژگیهای مخصص (تعیین کننده نوع مخصص)

ج. ویژگیهای متمم (تعیین کننده نوع متمم)

در این ارتباط همیشه هسته است که ویژگیهای مخصص و متمم را در جمله بازیابی

می‌کند. البته بعد از بازیابی، ویژگیهای عناصر و بویژه آنهایی که برای تغییر جمله

ضرورتی ندارند در حوزه بازیابی خود حذف می‌شوند. به مثال زیر توجه کنید.

(مراجعه ویرگها)	د. رضا سیب را خورد.
	ویرگیهای هسته [فاعل] _____ [ماضی، بدون نشان]
	ویرگیهای محصص [سوم شخص مفرد] _____ [سوم شخص مفرد]
	بازیابی منم _____ [مفعول رانی] [متعددی]

ه. رضا سیب را خورد.
[فاعل سوم شخص مفرد] [متعم فعل متعددی] [فعل ماضی متعددی]
سوم شخص مفرد بدون نشان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل دوازدهم

جمع بندی محدودیت‌های موضعی

برای آگاهی بیشتر از نظریه‌های نوین زبانشناسی ضرورت دارد به کتاب چامسکی (۱۹۹۷) مراجعه کنیم. در این کتاب چامسکی تاریخچه دستورگشتاری را از آغاز تا به امروز بررسی می‌کند و مسائل نوین زبانشناسی را با مثالهایی از زبان انگلیسی و زبانهای دیگر تجزیه و تحلیل می‌نماید. در این کتاب مثالی از زبان فارسی آورده نشده ولی در خلال بحث‌ها می‌توان تغییرات پارامتریک موجود میان زبان فارسی و زبانهای دیگر را کشف کرد.

از جمله آثار مفید دیگر کتاب رادفورد (۱۹۹۷) است که کاربرد مفاهیم زبانشناسی نوین را در تجزیه و تحلیل ساخت زبان انگلیسی نشان می‌دهد. به سخنی دیگر، کوششی است تا شیوه نوین کاهش فرضیه‌ها، اشتقاقیات، نمودارها، نشانه‌ها و عناصر زائد دیگر را با توجه به رعایت اصل اقتصاد (Economy Principle) بکار گیرد.

بدون تردید، پیوند عناصر (Merging)، حرکت و جابجائی آنها (Movement) در مقاطع مختلف جمله، بازیابی ویژگیهای عناصر در سازه‌ها و قلمروهای مربوطه (Checking) و ترسیم نمودارهای صحیح (Representation) از اهم مسائل زبانشناسی نوین بحساب می‌آید.

«نتیجه گیریهای کلی»

- ۱- متأسفانه در بخش تألیف و اقتباس کتاب از پژوهش‌های استادان ایرانی و خارجی در قلمرو نحو زبان فارسی در چهارچوب "دستورگشتاری" استفاده نشده است.
- ۲- حرکات و جابجائی عناصر جمله باید در برون ساخت و با مقطع منطقی مشخص گردد و شرایط هر کدام تعیین گردد.
- ۳- جمله‌های موصولی و متمم در زبان فارسی از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و دستور نویسان و زبان‌شناسانی که موصول را در مقوله متفاوتی مطرح کرده‌اند آنرا بتقلید از زبان عربی و زبانهای دیگری مانند انگلیسی انجام داده‌اند.
- ۴- در زبان فارسی ادوات پرسش در درون جمله (in-situ) تولید می‌شوند و حرکتی مشابه آنچه برای زبان انگلیسی مفروض شده است نشان نمی‌دهند.
- ۵- حرکت اسم، فعل، فاعل، ویژگیهای تصریفی در سطوح مختلف جمله، دو لایه بودن فعل درونه، نظریه بازیابی (Checking theory) و سایر مفاهیم در زبان‌شناسی نوین از کثرت اشتقاقیات، نمودارها و نشانه‌ها می‌کاهد و رعایت اصل اقتصاد (Economy Principle) را میسر می‌سازد.
- ۶- اغلب جمله‌هایی که کوپرو و سایرین (خارجیان) جهت اثبات نظریه‌های خود، بویژه در بحث مربوط به حرکت ادوات پرسش، عرضه کرده‌اند باشم زبانی، فارسی زبانان تطبیق نمی‌کند.
- ۷- جمله‌های شعارگونه سیاسی و مذهبی باید از متن يك اثر پژوهشی زدوده شود. ۸-

فصل‌های کتاب آنچنان مشحون از نظریه‌ها و پرسش‌های متفاوت است که اغلب خواننده راه را از بیراهه نمی‌شناسد.

۹- مناسب است در آخر هر فصل خلاصه‌ای از آن گنجانده شود.

۱۰- علاوه بر معادل‌های فارسی در برابر اصطلاحات انگلیسی توضیح کوتاهی از هر کدام به خواننده در درك مطلب كمك شایانی می‌کند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

فارسی: خانلری، ناتل. دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات توس، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۷۳.

"گل آقا. هفته نامه سیاسی-اجتماعی-اقتصادی و... گل آقائی."
سال هفتم، شماره چهل و پنجم پنجشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۷۵.

Barjasteh, D. 1989. 'Morphology, Syntax and Semantics of Persian Compound Verbs': A lexicalist Approach. Unpublished Ph.D. Dissertation. Urbana: University of Illinois.

Chomsky, N. 1997. *The Minimalist Approach*. The MIT press.

Cook, V. J. 1989. *Chomsky's Universal Grammar*. NY: Basil Blackwell Ltd.

Haegeman, L. 1991. *Introduction to Government and Binding Theory*. Blackwell Ltd. Oxford: Basil

Hyams, N. M. 1986. *Language Acquisition and the theory of Parameters*. Holland: D. Reidel Publishing Co.

Radford, A. 1997. *Syntactic theory and the Structure of English*. Cambridge University Press.

Radford, A. 1981. *Transformational Syntax*. Cambridge University Press.

Soheile- Isfahani, A. 1979. "Noun Phrase Complementation in Persian." Unpublished Ph.D. dissertation. Urbana: University of Illinois.

Soheile- Isfahani, A. 1988. "Acquisition of Persian". Unpublished paper. Seattle: University of Washington.